

## تازه های باهمستان<sup>۱</sup>

برگ ویژه آرمان برای معرفی فعالیت ها و سازمان های مردم- نهاد ایرانیان



برگزاری جشن مهرگان

با همکاری گروه های  
فرهنگی ایرانی

در منطقه واشنگتن  
بزرگ

گزارش از بنیاد فرهنگی  
دماوند

برگزاری جشن باستانی مهرگان با همکاری چندین گروه فرهنگی ایرانی در منطقه واشنگتن بزرگ برای نخستین بار با همکاری و هماهنگی چندین گروه فرهنگی فعال ایرانی در منطقه واشنگتن بزرگ: کانون دوستداران فرهنگ ایران، بنیاد فرهنگی دماوند، جامعه مندایان، یاران "هما" (همکاری ما ایرانیان) و کارگاه هنر، روز یکشنبه بیستم اکتبر جشن بزرگداشت آیین باستانی مهرگان با حضور جمع انبوهی از ایرانیان مقیم

<sup>۱</sup> واژه باهمستان، برساخته استاد داریوش آشوری، معادل واژه انگلیسی Community است.



منطقه با ارائه برنامه ای متنوع و پر محتوا، شامل سخنرانی درباره تاریخچه و خاستگاه جشن مهرگان، موسیقی و رقص محلی، همسرایی خرد سالان و بزرگسالان و موسیقی نو و سنتی ایرانی در تالار بزرگ دبیرستان جیمز مدیسن در شهر وینا، ویرجینیا، برگزار گردید.

بخش نخست برنامه با سخنان اردشیر لطفعلیان دبیر بنیاد فرهنگی دماوند آغاز شد که طی آن سخنران ضمن تشریح خاستگاه تاریخی جشن مهرگان به شرح بازتاب این جشن در ادبیات و منظوم منشور ما با ارائه نمونه هایی از شعر سرایندهان متقدم و معاصر پرداخت. در نوبت بعدی آواز جمعی دانش آموزان کلاس های فارسی و همسرایی گروهی از بزرگسالان وابسته به کارگاه هنر، با شرکت خانم ها فیروزه فیروزآبادی، مهوش وطنخواهی، شیرین زهدی، شهناز لبافی، زهره بخشی زاده، آذرنوش اعتمادی و آقایان عباس منشی، کامبیز فخرایی، کامل کی منش، جمشید منش سین ضیا با نوازندگی آقایان داراب شباهنگ (کی برد) بهمن ظهیری (ویلن) و مهدی مشگریز (دف) اجرا گردید. این بخش رقص ایرانی به وسیله خانم امیری و موسیقی ایرانی با شرکت آقایان علی بلوریان (کی برد) و بهمن امین (آواز) را دربر می گرفت.



در بخش دوم آقای فریدون جیزان گروه "همکاری ایرانیان" (هما) را معرفی کرد و به طور فشره به تشریح هدفهای آن پرداخت. پس از اجرای قطعاتی از موسیقی سنتی ایران با شرکت آقایان حسین کشاورز (آواز) و داراب شباهنگ (سه تار)، رقص محلی دیگری توسط خانم





امیری اجرا شد. این بخش با هنرنمایی آقای ناصر کمالی که با صدای گرم خود نوازندگان موسیقی محلی آذری را همراهی کرد و همچنین اجرای چندین آهنگ جذاب محلی خوزستان توسط گروه "شرجی" در میان تشویق پرشور و کف زندهای ممتد حاضران پایان یافت. گروه های سازمان دهنده این جشن با استقبال پرشوری که توسط هم میهنان فرهنگ دوست منطقه از نخستین کار دستجمعی آنها به عمل آمد، قصد دارند همکاری خود را به منظور برپا داشتن هرچه پر شورتر دیگر جشنها و آیین های ملی ایرانیان مانند یلدا و نوروز ادامه دهند.



اردشیر لطفعلیان

به مناسبت جشن مهرگان

مهرگان در شعر فارسی

جشن مهرگان، جشن نیایش به پیشگاه «مهر ایزد» ایزد روشنایی و نو کردن پیمان دوستی و محبت است. مردم در پهنه وسیعی از جهان از هند و آسیای مرکزی گرفته تا آسیای صغیر و اروپا، این جشن را از چند هزار سال پیش به هنگام اعتدال پاییزی در اولین روز مهرماه یا در شانزدهم این ماه که در ایران باستان مهر روز نام داشته برگزار کرده اند. مهرگان بعد از نوروز مهمترین جشن ایرانیان و اقوامی که در حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی می زیسته اند بوده است. بزرگداشت آیین مهرگان در دوران هخامنشیان و اشکانیان از نخستین روز مهرماه آغاز می شده ولی در عهد ساسانیان از شانزدهم مهر ماه آغاز و در بیست و یکم آن ماه پایان می یافته است. همان گونه که ایرانیان، نوروز را بواسطه پایان سرما و آغاز بهار جشن می گرفتند و همچنان می گیرند، جشن مهرگان را در نیمه سال، با پایان فصل گرما و آغاز سرد شدن هوا برپا می داشتند و بزرگداشت این آیین دیرسال همچنان ادامه دارد. مهرگان و نوروز در کنار یکدیگر هزاران سال است که دو ستون محکم و استوار هویت و فرهنگ ایرانی شمرده می شوند. همانطور که برپایی نوروز را به پادشاه افسانه ای ایران جمشید نسبت می دهند مهرگان را هم به پیروزی فریدون قهرمان افسانه ای دیگر ایرانی بر ضحاک مار بر دوش گره می زنند و قیام کاوه آهنگر را در برابر ضحاک با روز مهرگان مقارن می دانند. بدینسان مهرگان که معنای لغوی آن به مهر پیوستن، دوری از دروغ و پیمان شکنی است معنای

عمیق دیگری پیدا می کند که همانا به پا خاستن در برابر ستمگری و جانفشانی برای سرنگونی حکمرانان ظالم و خودکامه و احیای آزادی و دادگری است. این پیام مهرگان امروز که وضع کشور مان بی شباهت به روزگار ضحاک نیست، برای ما اهمیت بیشتری پیدا می کند و به ما برای ایستادگی به خاطر حق و عدالت و استقلال و حاکمیت ملی انگیزه می بخشد. پادشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی در روز مهرگان جامه ارغوانی می پوشیدند، با مردم درمی آمیختند، باده می نوشیدند و به رقص و پایکوبی می پرداختند. به اعتقاد پارسیان باستان در روزمهرگان یزدان زمین را بگسترانید و در اجساد روح دمید. از آنجا مهرگان در آسیای صغیر که ترکیه امروز را دربرمی گیرد نیز جشن گرفته می شد. این آیین همراه با مهرپرستی (میتراایسم) از آنجا به اروپا رفت.

### مهرگان در شعر فارسی

مهرگان در ادبیات منظوم و منثور ما بازتاب گسترده ای یافته است. البته این بازتاب را در شعر شاعران متقدم به مراتب بیشتر می یابیم چون بعد از سربرداشتن دودمانهای پادشاهی ایرانی از پس دویست سال سلطه مطلق تازیان یا به قول زنده یاد استاد عبدالحسین زرین کوب، "دو قرن سکوت"، کوششهای شایسته ای در زنده کردن جشن ها و آیین های ایران پیش از اسلام مانند نوروز و سده و مهرگان نمایان گشت. اما در روزگاران بعدی مهرگان بتدریج در برابر نوروز رنگ باخت و تداوم و رونق پیشین خود را از دست داد. خوشبختانه در چند دهه بعد از انقلاب ما بار دیگر شاهد بر پا داشتن پرشور جشن ها و آیین های باستانی هستیم و این نیست مگر مقاومت مردم ما در برابر استیلای تازی زدگان بر دستگاه قدرت و سعی آنان در از میان بردن یا کمرنگ ساختن جلوه های اصیل و راستین فرهنگ ایرانی. رودکی پیشاهنگ شعر فارسی که در اوج اقتدار دودمان سامانی می زیسته سروده ای در باره جشن مهرگان دارد که چنین آغاز می شود:

ملکا جشن مهرگان آمد

جشن شاهان و خسروان آمد

تو جوانمرد و دولت تو جوان

می بر تخت تو جوان آمد ...

**فردوسی** حماسه سرای بی ماند که زنده ماندن زبان پارسی تا حد زیادی مرهون سی سال کار بی وقفه او در آفریدن شاهنامه است، چگونگی برپایی نخستین جشن مهرگان را با پیروزی فریدون بر ضحاک و تاجگذاری او را به شیوایی تمام بیان می کند.

فریدون چو شد بر جهان کامگار	ندانست جز خویشتن شهریار
به رسم کیان تاج و تخت مهبی	بیاراست با کاخ شاهنشهی
به روز خجسته سر مهر ماه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی اندوه گشت از بدی	گرفتند هر کس ره بخردی
به آیین یکی جشن نو ساختند	دل از داوری ها پرداختند
نشستند فرزندان شاد کام	گرفتند هر یک ز یاقوت جام
می روشن و چهره شاه نو	جهان نو ز داد از سر ماه نو
بفرمود تا آتش آفروختند	همه عنبر و زعفران سوختند
اگر یادگار است از او ماه مهر	بکوش و به رنج هیچ منمای چهر

**اسدی توسی**، شاعری که بیش از نیم قرن بعد از فردوسی می زیسته و اثری به نام گرشاسب نامه از خود به جا گذاشته نیز به این موضوع پرداخته است.

همان سال ضحاک را روزگار	دژم گشت و شد سال عمرش هزار
بیامد فریدون به شاهنشهی	وز آن مار فش کرد گیتی تهی
سرش را به گرز کیی کوفت خُرد	به بستش، به کوه دماوند برد
چو در برج شاهین شد از خوشه مهر	نشست او به شاهی بر افروخت چهر
به شاهی سر از چرخ گردون فراخت	به آرایش مهرگان جشن ساخت

بزرگداشت آیین مهرگان در عهد پادشاهان ترک تبار مانند غزنویان و سلجوقیان نیز به طور منظم و با آب و تاب هر چه بیشتر تداوم یافت.

ابوالفضل بیهقی، تاریخ نگار و نویسنده نامدار دوران غزنوی در تاریخ مشهور خود که معتبرترین سند درباره رویدادهای آن روزگار است، برگزاری جشن مهرگان را در سال ۴۲۸ هجری قمری در حضور سلطان محمود غزنوی چنین گزارش کرده است:

[سلطان] روز یکشنبه چهارم ذی الحجه سال ۴۲۸ به جشن مهرگان نشست و از آفاق مملکت هدیه‌ها که ساخته بودند پیشکش را، در آن وقت بیاوردند و اولیاء و حشم نیز بسیار چیز آوردند. و شعرا شعر خواندند و صلت یافتند. پس از شعر به سر نشاط و شراب رفت و روزی خرم به پایان آمد.

### ادیب صابر

تویی که مهر تو در مهرگان بهار من است  
که مهر تو چو گلستان و لاله زار من است  
بهار و سرو و گل و لاله ای بهارستان  
چو در کنار منی جمله در کنار من است

### ناصر خسرو

خزان از مهرگان دارد پیامی  
سوی هر باغ و دشت و جویباری

### قطران تبریزی

آدینه و مهر مه و سال نو  
بادند خجسته هر سه بر خسرو

رشیدالدین وطواط (دهه های پایانی دوران سلجوقیان و بخشی از دوران



خوارزمشاهیان)

بجوی مهر من ای نوبهار حُسن که من

به کارت آیم همچون به مهرگان آتش

بدون ارائه نمونه هایی از شعر سرایندگان معاصر این گزارش کامل نخواهد بود. از

این دست شعر زیبایی از شاعر توانای معاصر، هوشنگ ابتهاج (سایه) را به شما

ارمغان می کنیم:

بگشاییم کفتران را بال

بفروزیم شعله بر سر کوه

بسرائیم شادمانه سرود

وین چنین با هزار گونه شکوه

مهرگان را به پیشباز رویم

رقص خوش پیچ و تاب پرچم ها

زیر پرواز کفتران سپید

شادی آرمیده گام سپهر

خنده نو شکفته خورشید

مهرگان را درود می گویند

گرم هر کار مست هر پندار

همره هر پیام هر سوگند

در دل هر نگاه هر آواز

توی هر بوسه روی هر

لبخند بسراییم

مهرگان خوش باد

در جستجویی که برای فراهم آوردن این مقاله در انترنت داشتم به دو شعر در خور توجه برخوردم که توضیحی در باره آنها ضرورت دارد. دو بیت نخستین شعر اولی

وامی از شعر مهرگانی رودکی است که در آغاز همین مقاله آمده، ولی سراینده که نام خود را "ادیب" ذکر کرده هیچ اشاره ای به این وام نکرده است. در ضمن هویت دقیق این "ادیب" هم مشخص نیست. البته به کار گرفتن برخی واژه ها و لحن کلی شعر جای شکّ باقی نمی گذارد که سراینده آن از هم عصران ما است ولی از میان شاعران معاصر تنها ادیب برومند بود که شهرتی نسبی داشت و گویا دکتر مصدق به او لقب "شاعر ملی" داده بود، نگارنده شاعر در خور ذکر دیگری را به این نام نمی شناسم. و این است آن شعر:

ملکا جشن مهرگان آمد	جشن شاهان و خسروان آمد
تو جوانمرد و دولت تو جوان	می بر تخت تو جوان آمد
سوی جالیز بین که میوه و گل	در طراوت چه هم‌عنان آمد
اعتدال هوا به رقص آورد	سرو را کز طرب روان آمد
رخت بستند جیر جیرک‌ها	درچمن مرغ نغمه خوان آمد
مهر بر ما فشاند آن نوری	که از او تیرگی نهان آمد
رفع افسردگی شد از گرما	تا نسیم خزان وزان آمد
مهر ما را دهد فراوان سود	سودمندیش بی‌کران آمد
تا بود نور باقی اندر مهر	بر بقای زمین ضمان آمد
مهر ما رابه مهربانی خواند	کاین پیام آور از جنان آمد
دوستی ارمغان پردیس است	که بهین گونه ارمغان آمد
هر که از مهر بهره ای کم داشت	بر تن از بهر او زیان آمد
مهر سرچشمه محبت هاست	کابش از خیر نوش جان آمد
مهر ورزد ادیب تا زنده‌ست	کاین بهین شیوه در جهان آمد

و اما شعر دوم که در زیر می آید و شعری سخت جذاب و مناسب با اوضاع و احوال امروز کشور ما است. این شعر بدون نام شاعر در یک جایگاه اینترنتی که در آن از مهرگان سخن رفته انتشار یافته است. شاعر، با مهارت مهرگان را به خیزش کاوه آهنگر برضد ضحاک مار بردوش پیوند زده است و با بیانی آشکار مردم را با الهام

از کاوه به قیام بر ضد ضحاک زمانه فرا می خواند. شاید به این سبب باشد که سراینده ترجیح داده است نام خود را پنهان نگاه دارد.

مهر آمد و صلا زد یاران مهربان را	آمد که هدیه آرد افسونگر خزان را
آمد که باز گوید از کاوه دلاور	از شاه آفریدون، ضحاک تیره گوهر
آمد که بر تو خواند آیین پهلوانی	اندر نبرد دیوان- مردانه جانفشانی
گوید ز جور ضحاک افسانه گوی پاییز	از مرگ تلخ انسان از ماتمی غم انگیز
روزی که جان مردان در چنبر بلا بود	تسلیم سرنوشتی بیچون و بی چرا بود
سرهای سرفرازان از شانه ها جدا بود	جان گزیده یا ران بی ارج و بی بها
خون در قدح خروشید بر جای باده نوش	از جور بی امان ضحاک مار بر دوش
این رفت و آمد آن دم کاواز کاوه بر خاست	چرمینه بر گشاد و بر نیزه اش بیاراست
فریاد شد صدایش اندر غریو یاران	خون دوباره جوشید در تار و پود انسان
آنکه که کاوه سر داد آواز سربلندی	ضحاک شد به زندان در قاف دردمندی
روزی که روح انسان آزاد شد، رها شد	زنجیر ناگزیری از قامتش جدا شد
آن روز سرفرازی یک روز مهرگان بود	پیدایی بهاران بر قامت خزان بود
ای از تو خاطر م شاد، باشی همواره آزاد	در کوچ سرد پاییز با گرمی آمداد
تو نسل قهرمانی، آگاه و پر توانی	از کاوه دلاور زیننده یاد مانی
برخیز سر بر افراز با همت خدایی	تا با تو بر فروزد ایران آریایی

در پایان بد نیست به این نکته اشاره شود که نظامی گنجوی در منظومه "خسرو و شیرین" از لحن "مهرگانی" یاد می کند که لحن بیست یکم از لحن های سی گانه باربد موسیقی دان بزرگ عهد خسرو پرویز بوده است:

چو نو کردی نوای مهرگانی

ببردی هوش خلق از مهربانی.